

عَلَيْهِ

امام حسن عسکری

و استفاده وسیع

از علم غیبی



سید جواد حسینی

بیش از امامان دیگر آگاهی غیبی خود را آشکار نموده و از آن بهره برده است.^۱

راز استفاده وسیع از علم غیبی

در این قسمت، این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهیم که چرا حضرت عسکری علیه السلام به صورت گسترده از علم غیبی استفاده کرده است.

۱. شرائط نامساعد

اولین عاملی که می‌توان به آن اشاره نمود، شرائط نامساعد و جو

در موارد متعددی که لازم و ضروری بوده است معصومین علیهم السلام از علم غیبی و پیشگوییهای غیبی استفاده کرده‌اند و در مواردی که اساس حقانیت اسلام یا مصالح عالی اُمت (همچون مشروعیت امامت آنان) در معرض خطر قرار می‌گرفت، از این آگاهی به صورت «ابزار» هدایت استفاده می‌کردند، تا آنجا که می‌توان گفت پیشگوییها و گزارشهای غیبی امامان، بخش مهمی از زندگی‌نامه آنان را تشکیل می‌دهد، ولی با یک نگاه گذرا به زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام در می‌یابیم که آن حضرت

۱. ر.ک: سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۶۴۴.

اختناقی است که برای حضرت عسکری و پدر بزرگوارش پیش آمد. از زمانی که امام هادی علیه السلام به صورت اجباری به سامرا منتقل گردید، به شدت تحت کنترل بود، از این جهت امکان معرفتی فرزندش «حسن» به عنوان جانشین و امام بعدی برای شیعیان وجود نداشت، و کوچک‌ترین گامی در این مسیر می‌توانست جان فرزندش را به شدت به خطر اندازد. به همین دلیل کار معرفتی امامت حضرت عسکری علیه السلام به شیعیان و گواه گرفتن در این باب در ماههای پایانی عمر امام هادی علیه السلام صورت گرفت^۱ به گونه‌ای که هنگام رحلت حضرت هادی علیه السلام هنوز بسیاری از شیعیان از امامت امام حسن عسکری علیه السلام آگاهی و اطلاع نداشتند.^۲ به این جهت مجبور بود جهت معرفتی خویش از علوم غیبی و پیشگوییهای پنهانی استفاده کند.

۲. مطرح شدن امامت محمد!

عامل دیگر در این زمینه اعتقاد گروهی از شیعیان به امامت «محمد بن علی» برادر حضرت عسکری علیه السلام در زمان حیات حضرت هادی علیه السلام بود،

هرچند حضرت با آن مبارزه می‌کرد، ولی در عین حال عده‌ای تلاش داشتند این مسئله را تبلیغ و تثبیت نمایند. پس از شهادت امام هادی علیه السلام گروهی از نادانان و خیانت‌کاران همچون «ابن ماهویه» این پندار را دستاویز قرار داده و به انحراف و گمراه ساختن افکار شیعیان از امامت حضرت عسکری علیه السلام پرداختند.^۳

این عوامل باعث شده بود که گروهی نسبت به امامت آن حضرت تشکیک روا دارند، و حضرت را مورد امتحان و آزمایش قرار دهند.^۴ و یا در این زمینه با حضرت مکاتبه نمایند.^۵ که از داستانهای آتی به خوبی این مسئله را می‌توان متوجه شد. تا آنجا حضرت مورد شک و تردید قرار گرفته بود که در پاسخ گروهی از شیعیان در این

۱. حیاة الامام العسکری، محمدجواد طوسی، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ص ۱۲۱، سیره پیشوایان، همان، ص ۶۴۴.

۲. اثبات الوصیة، مسعودی، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۷۴، ص ۲۳۴، سیره پیشوایان، همان، ص ۶۴۵.

۳. همان.

۴. اثبات الوصیة، همان، ص ۲۴۶.

۵. همان، ص ۲۳۸.

مردی از سادات علوی برای کار و کوشش، و تحصیل روزی از خانه خود در سامرا، خارج شد و در خارج شهر به مردی از اهل همدان برخورد نمود که آمده بود امام حسن عسکری علیه السلام را زیارت کند. مرد همدانی پرسید: ای مرد! از کجایم آبی و اهل کدام شهری؟ مرد علوی جواب داد: اهل سامرا هستم و در پی تحصیل روزی از خانه‌ام خارج شده‌ام. او گفت: آیا حضری مرا به خانه امام حسن عسکری علیه السلام راهنمایی کنی و در عوض پنجاه دینار از من بگیری؟ مرد علوی جواب داد، مانعی ندارد و هر دو به سمت خانه حضرت حرکت کردند... وقتی رسیدند اذن ورود خواستند، امام عسکری علیه السلام در حالی که در صحن منزل نشسته بود به آن دو اجازه ورود داد. وقتی نگاهش به مرد همدانی (جبلّی) افتاد فرمود: تو فلانی فرزند فلانی هستی؟ عرض کرد: بله! فرمود: بله پدرت درباره ما به تو

زمینه دردمندانه فرمود: «مَا مَنِي أَحَدٌ مِنْ آبَائِي بِمَثَلِ مَا مَنَيْتُ بِهِ مِنْ شَكِّ هَذِهِ الْعِصَابَةِ فَيَحِيثُ فَإِنَّ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ أَمْرًا إِعْتَقَدْتُ مَوْتَهُ وَدَيْتُم بِهِ إِلَيَّ وَفَتٍ ثُمَّ يَنْقَطِعُ فَلِلشَّكِّ مَوْضِعٌ وَإِنْ كَانَ مُتَّصِلًا مَا تَصَلَّتْ أُمُورُ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى هَذَا الشُّكِّ؟^۱؛ هیچ یک از پدرانم، آن گونه که من گرفتار تردید [گروهی از] شیعیان شدم مورد تردید واقع نشدند. اگر این موضوع (امامت) که شما به آن معتقد و پای بندید موقت و منقطع بود، جای شک و تردید داشت و اگر امامت امری است پیوسته و مستمر که [چنین است و] تا امور الهی جریان دارد پابرجاست، دیگر این شک و تردید چه معنا دارد؟»

حضرت عسکری علیه السلام برای از بین بردن شک و تردیدها، حفظ یاران و دلگرمی آنها، و یا هدایت گمراهان، ناگزیر بود از علوم غیبی استفاده کند، و این راه بهترین روش برای هدایت، جلب مخالفان، و تقویت ایمان و برطرف شدن شک و تردید، از دل شیعیان بود.

نمونه‌هایی از خبرهای غیبی

۱. خبر از تصمیم دو نفر

ابوالقاسم کاتب راشد نقل می‌کند:

۱. تحف العقول، علی بن شعبه الحزّانی، ترجمه حسن زاده، انتشارات آل علی علیه السلام، ۱۳۸۲، ص ۸۸۸ ح ۷.

وصیت کرده است، برای همین منظور آمده‌ای تا به وصیت پدرت عمل کنی «وَمَعَكَ أَرْبَعَةٌ أَلْفٌ دِينَارٍ هَاتِيهَا فَقَالَ الرَّجُلُ نَعَمْ»^۱ و آن چهار هزار دینار را که همراه توست تحویل بده، مرد گفت: بله (همین طور است).» و آن را به حضرت تقدیم کرد.

آن گاه حضرت به علوی نگاه کرد و فرمود: خَرَجْتَ إِلَى الْجَبَلِ تَطْلُبُ الْفَضْلَ فَأَعْطَاكَ هَذَا الرَّجُلُ خَمْسِينَ دِينَارًا فَرَجَعْتَ مَعَهُ؛ تو برای تحصیل فضل [الهی و روزی] به سوی جبل خارج شدی، این مرد (همدانی) به تو پنجاه دینار داد، و تو هم با او برگشتی. سپس امام علیه السلام فرمودند: «الآن ما [هم] پنجاه دینار به تو عطا می‌کنیم.»

۲. تودویست دینار داری

اسماعیل بن محمد که از فرزندان عبدالله بن عباس است می‌گوید: مبلغ دویست دینار پول داشتم که آنها را در زمینی دفن کرده بودم، بر سر راه امام عسکری علیه السلام قرار گرفته و به او عرض کردم: یا بن رسول الله! من در آمدی ندارم تا برای شب و روزم نانی تهیه کنم و در وضع اسفناکی به سر می‌برم،

تا جایی که حتی یک دینار پول ندارم. جای تعجب این بود که اسماعیل در حضور امام به دروغ سوگند یاد کرد. حضرت از شنیدن سخنان اسماعیل ناراحت شد و فرمود: چرا به دروغ قسم یاد می‌کنی، و من می‌دانم که تو دویست دینار دفن کرده‌ای ولی «... إِنَّكَ تَخْرُومُ الدَّانِيَةَ الَّتِي كُنْتَ دَقَنْتَهَا...» [این را بدان که روزی شدیداً به آن پول محتاج می‌شوی و] لکن از آن دینارها که دفن کرده‌ای استفاده نمی‌بری؟» و امام علیه السلام اضافه کرد که من این سخنان را برای این نمی‌گویم که تو را از احسان خود محروم سازم. آن گاه به غلام خویش دستور داد: که هر چه داری به او بپرداز، غلام موجودی حضرتش را که صد دینار بود به وی داد.

از این جریان مدتی گذشت تا زمانی که اسماعیل شدیداً به آن دویست دینار دفن شده نیاز پیدا کرد، با اینکه جای دفن دینارها را تغییر داده بود وقتی سراغ آن رفت متوجه شد که پسرش دینارها را خرج کرده و حتی

۱. المحجة البيضاء، ملامحسن فیض کاشانی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج ۴، ص ۳۳۰.

نفر بودیم که در مورد کرامات امام
عسکری علیه السلام گفتگو می کردیم، فردی
ناصبی (دشمن اهل بیت) گفت: من
نوشته‌ای بدون مرکب برای او
می نویسم، اگر آن را پاسخ داد می پذیرم
که او بر حق است.

ما مسائل خود را نوشتیم، ناصبی
نیز بدون مرکب روی برگه‌ای مطلب
خود را نوشت و آن را با نامه‌ها به
خدمت امام فرستادیم، حضرت پاسخ
سؤالهای ما را مرقوم فرمود و روی
برگه مربوط به ناصبی [که گویا از امام
خواستار بود، اسم او و پدرش را
بگوید] اسم او و پدرش را نوشت!

ناصبی چون آن [نامه] را دید از
هوش رفت و چون به هوش آمد،
حقانیت حضرت را تصدیق کرد و در
زمره شیعیان قرار گرفت.^۳

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۹، ح ۱۴؛ کشف
الغمة، ج ۲، ص ۴۱۳، فصول المهمة، ص ۲۶۸؛
مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۳۷؛ تجلیات
ولایت، ص ۴۹۴ و محجة البيضاء، ج ۴، ص ۳۲۶.
۲. ارشاد شیخ مفید، ص ۳۲۲؛ کشف الغمة،
ص ۳۰۵؛ به نقل از محجة البيضاء، ج ۴، ص ۳۲۶.
۳. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، قم،
کتاب فروشی مصطفوی، ج ۴، ص ۴۴۰، به نقل از
سیره پیشوایان، همان، ص ۶۲۸.

یک درهم باقی نگذاشته است.^۱

۳. خبر از دل خادم

ابی حمزه نصیر خادم می گوید: از
امام عسکری علیه السلام بارها شنیدم که با
غلامانش که ترک زبان یارومی و... بودند
بازبان آنها صحبت کرد، من از این مسئله
تعجب کردم و در دل با خودم گفتم:
«آخر» این [امام] در مدینه به دنیا آمده
[چگونه ترکی و رومی و... صحبت
می کند]... این را به خود گفتم، سپس
حضرت عسکری به من رو کرد و
فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ أَبَانَ حُجَّتَهُ مِنْ سَائِرِ
خَلْقِهِ وَأَعْطَاهُ مَعْرِفَةَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يَعْرِفُ
اللُّغَاتِ وَالْأَشْيَابِ وَالْحَوَادِثِ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ
يَكُنْ بَيْنَ الْحُجَّةِ وَالْمَخْجُوجِ قَرَفًا»^۲ به راستی
خداوندی که نامش بلند است، حجّتش
را از دیگر مخلوقاتش ممتاز نموده [به
این صورت که] به او شناخت همه چیز
را عطا فرموده و او (حجّت خدا) به
زبانهای مختلف، اسباب و علل کارها و
حوادث [گونگون که پیش می آید] آگاهی
و شناخت دارد، اگر این نبود، بین حجّت
(امام) و مردم فرقی نبود.

۴. جواب ناصبی

محمد بن عیاش می گوید: چند

۵. تو غفار هستی؟

شخصی به نام «حلبی» می‌گوید: در سامراء گرد آمده بودیم و منتظر خروج [امام عسکری علیه السلام] از خانه شدیم تا او را از نزدیک ببینیم. در این هنگام نامه‌ای از حضرت دریافت کردیم که در آن نوشته بود: «هشدار که هیچ کس بر من سلام نکند و کسی با دست به سوی من اشاره نکند، در غیر این صورت جانتان به خطر خواهد افتاد!»

در کنار من جوانی ایستاده بود، به او گفتم: از کجایی؟ گفت: از مدینه. گفتم: اینجا چه می‌کنی؟ گفت: درباره امامت «ابو محمد علیه السلام» اختلافی پیش آمده است، آمده‌ام تا او را ببینم و سخنی از او بشنوم یا نشانه‌ای ببینم تا دلم آرام گیرد، من از نوادگان «ابوذر غفاری^۱» هستم. در این هنگام امام حسن علیه السلام همراه خادمش بیرون آمد. وقتی که رو به روی ما رسید، به جوانی که در کنار من بود نگریست و فرمود: آیا تو غفاری هستی؟ جوان پاسخ داد: آری. امام فرمود: مادرت «حمدویه» چه می‌کند؟ جوان گفت: خوب است.

حضرت از کنار ما گذشت. رو به جوان کردم و گفتم: آیا او را قبلاً دیده بودی؟ پاسخ داد: خیر. گفتم: آیا همین تو را کافی است؟ گفت: کمتر از این نیز کافی بود.^۲

۶. سه نشانه

«ابو الادیان» می‌گوید: من از خدمتگزاران امام عسکری علیه السلام بودم و نامه‌های آن حضرت را به شهرها می‌بردم. در بیماری که امام علیه السلام با آن از دنیا رفت، به خدمتش رسیدم. حضرت نامه‌هایی نوشت و فرمود: اینها را به مدائن می‌بری، پانزده روز در سامراء نخواستی بود، روز پانزدهم که داخل شهر شدی، خواهی دید که از خانه من ناله و شیون بلند است و جسد مرا در محل غسل گذاشته‌اند. گفتم: سرور من! اگر چنین شود، امام بعد از شما کیست؟ فرمود: هر کس بر جنازه من نماز گذارد، قائم بعد از من است. گفتم: نشانه دیگری بفرمایید. فرمود: هر کس از آنچه در میان همیان (کمر بند) است

۱. غفار نام قبیله اباذر بود.

۲. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۵، ص ۲۶۹؛ سیره پیشوایان، همان، ص ۶۴۹.

خبر دهد، او امام بعد از من است. هیبت و عظمت امام مانع شد که بپرسم: مقصود از آنچه در همین است چیست؟ من نامه‌های آن حضرت را به «مدائن» بردم و جواب آنها را گرفته و روز پانزدهم وارد سامراء شدم، دیدم همان طور که امام فرموده بود، از خانه او صدای ناله بلند است. و همین طور دیدم برادرش «جعفر» [کذاب] در کنار خانه آن حضرت نشسته و گروهی از شیعیان اطراف او را گرفته و به وی تسلیت و به امامتش تبریک می‌گویند! من از این جریان یکه خوردم و با خود گفتم: اگر جعفر امام شده باشد، پس وضع امامت عوض شده است، زیرا من با چشم خود دیده بودم که جعفر شراب می‌خورد و قمار بازی می‌کرد و اهل تار و طنبور بود. من هم جلو رفته و رحلت برادرش را تسلیت و امامتش را تبریک گفتم، ولی از من چیزی نپرسید! در این هنگام «عقید» خادم خانه امام، بیرون آمد و به جعفر گفت: جنازه برادرت را کفن کردند، بیایید نماز بخوانید. جعفر وارد خانه شد. شیعیان در اطراف او بودند. «سمان» و

«حسن بن علی» معروف به سلمه پیشاپیش آنها قرار داشتند. وقتی که به حیاط خانه وارد شدیم، جنازه امام عسکری علیه السلام را کفن کرده و در تابوت گذاشته بودند، جعفر پیش رفت تا بر جنازه امام نماز گذارد. وقتی که خواست تکبیر نماز را بگوید، ناگاه کودکی گندمگون و سیاه موی که دندانهای پیشینش قدری با هم فاصله داشت، بیرون آمد و لباس جعفر را گرفت و او را کنار کشید و گفت: عمو! کنار برو، من باید بر جنازه پدرم نماز بخوانم. جعفر در حالی که قیافه‌اش دگرگون شده بود، کنار رفت. آن کودک بر جنازه امام نماز خواند و حضرت را در خانه خود کنار قبر پدرش امام هادی علیه السلام دفن کردند. بعد همان کودک رو به من کرد و فرمود: ای مرد بصری! جواب نامه‌ها را که همراه توست بده! جواب نامه‌ها را به وی دادم و با خود گفتم: این دو نشانه (نماز بر جنازه، خواستن جواب نامه‌ها)، حالا فقط همین مانده، آن گاه پیش جعفر آمدم و

۱. روغن فروش، مقصود عثمان بن سعید عمّری از یاران نزدیک امام عسکری علیه السلام است.

حضرت عسکری علیه السلام برای
از بین بردن شک و
تردیده‌ها، حفظ یاران و
دلگرمی آنها، و یا هدایت
گمراهان، ناگزیر بود از
علوم غیبی استفاده کند، و
این راه بهترین روش برای
هدایت، جلب مخالفان، و
تقویت ایمان و برطرف
شدن شک و تردید، از دل
شیعیان بود.

را تحویل او داده و به خادم گفتند: هر
کس تو را برای گرفتن همیان فرستاده،
او امام است.^۱

دیدم سر و صدایش بلند است. «حاجز
و شاء» که حاضر بود به جعفر گفت: آن
کودک که بود؟! او می‌خواست با این
سؤال جعفر را [که بی‌خود ادعای
امامت کرده بود] محکوم کند. جعفر
گفت: والله تا به حال او را ندیده‌ام و
نمی‌شناسم!

در آنجا نشسته بودیم که گروهی
از اهل «قم» آمدند و از امام حسن علیه السلام
پرسیدند و چون دانستند امام رحلت
فرموده‌اند، گفتند: جانشین امام
کیست؟ حاضران جعفر را نشان دادند.
آنها به جعفر سلام کرده تسلیت و
تهنیت گفتند و اظهار داشتند: نامه‌ها و
پولهایی آورده‌ایم، بفرمایید نامه‌ها را
چه کسانی نوشته‌اند و پولها چقدر
است؟ جعفر از این سؤال برآشفته و
برخاست و در حالی که گرد جامه‌های
خود را پاک می‌کرد. گفت: اینها از ما
انتظار دارند علم غیب بدانیم!! در این
میان خادمی از میان خانه بیرون آمد و
گفت: نامه‌ها از فلان کس و فلان کس
است و در همیان هزار دینار است که ده
تا از آنها را آب طلا داده‌اند.

نمایندگان مردم قم نامه‌ها و همیان

۱. کمال الدین، صدوق، قم، جامعه مدرسین،
۱۴۰۵ ه. ق، ص ۴۷۵، به نقل از سیره پیشوایان،
ص ۶۶۰-۶۵۹.